

گزارش «جوان» از پرسش و پاسخ مجازی دانشجویان با یک رزمنده و جانباز مدافع حرم

بسجی ها فرهنگ انقلاب در جبهه مقاومت را عمق می بخشد

■ غلامحسین بیهودی
بحث دفاع از حرم و رزمندگانی که به این جبهه اعزام می شدند از سال ۱۳۹۲ برای عموم مردم علنی تر شد. هرچند «محرم ترک» به عنوان اولین شهید مدافع حرم در زمستان ۱۳۹۰ به شهادت رسید، اما اوایل جنگ در سوریه خیلی یه وقایع آنجا در رسانه‌ها پرداخته نمی شد. پس از مدتی فضا برای پرداختن به جبهه دفاع از حرم باز تر شد و مردم با این مقوله بیشتر آشنا شدند. اکنون با گذشت چیزی حدود یک دهه از جبهه دفاع از حرم، هنوز سؤالاتی وجود دارد که ذهن عموم مردم و خصوصا جوان ترها را مشغول می کند. چندی پیش در نشست‌هایی که در فضای مجازی برگزار شده بود، شرکت کردیم. آنجا جانباز عبدالحمید محمودی که هم در دفاع مقدس و هم در دفاع از حرم جنگیده و در سوریه نیز مجروح شده است، پاسخگوی سؤالات چند دانشجو بود که تصمیم گرفتیم چند سؤال طرح شده در این جلسه با پاسخ‌هایی را که رد و بدل شد تقدیم حضورتان کنیم.

■ خانم‌ها و جبهه دفاع از حرم!

یکی از سؤالات جالبی که دو نفر از خانم‌ها مطرح کردند، علت نبردن آنها به جبهه دفاع از حرم بود. در پاسخ به این سؤال جانباز محمودی گفت: دقت کنید به اصل سؤال! در تقشی که برای زن در اسلام تعریف شده است، قرار نیست آنها در وهله اول اسلحه به دست بگیرند و به جبهه بروند، اول دفاع صرفاً به منزله شمشیر به دست گرفتن نیست، برایش تعریف دیگری هم شده است. ما آنقدر در قسه عاشورا نقش امام حسین(ع) را پر رنگ می بینیم که تا لنگش و درخشش چهره ایشان، باعث شده تا برای برخی افراد نقش حضرت زینب(س) تصور که باید جا نینفتد. در هیچ جایی از تاریخ عاشورا نداریم که بی بی زینب(س) شمشیر به دست بگیرند و با دشمن بجنگند، اما برای همه ما روشن و مسلج لحن که جمله «کر بلا در کر بلا» می ماند اگر زینب نبود» چه معنی دارد و ایشان چطور پس از فاجعه عاشورا، باروشگری‌های خودشان در برابر این زیاد و همین طور بزد، به دفاع از حرکت امام حسین و پیادگی در کر بلا پرداختند و پیام‌رسان شایسته شهدای عاشورا شدند.

■ در ادامه خانم دانشجوایی که گویا در رشته پزشکی تحصیل می کرد، این سؤال را مطرح کرد که حداقل در دوران دفاع مقدس خانم‌ها برای مداوای مجروحان به جبهه یا پشت جبهه اعزام می شدند، چرا این موضوع در جبهه دفاع از حرم عملیاتی نشد؟

در پاسخ به این سؤال، جانباز مدافع حرم گفت: شرایط جبهه‌های دفاع مقدس با هجوم همه جانبه‌ای که یعنی‌ها به مرزهای ما داشتند با بحث دفاع از حرم تفاوت داشت. در همان جنگ تحمیلی هم دوره‌های مختلف شرایط خاص خودش را داشت، حمله اولیه دشمن و غافلگیری جبهه داخلی شرایطی را ایجاد کرد و اواسط جنگ و اواخر جنگ هم شرایط خاص خودش را داشت. در موضوع جنگ در سوریه آنقدر سپران و مردان جوانی بودند که با اصرار می خواستند به این جبهه اعزام شوند که دیگر لزومی به اعزام خانم‌ها به این جبهه نبود. من شاهد بودم رزمندگان مدافع حرم با گرمی

می گفتند اگر قرار باشد یک گلوله به کاشی‌های بارگاه حضرت زینب بخورد، حاضرند این گلوله به سینه آنها بخورد اما خراشی حتی به دیوارهای حرم حضرت زینب(س) و اهل بیت نیفتد.

■ خاطره یک دانشجو
در ادامه یکی از خانم‌های حاضر نیز با بیان خاطره‌ای از تلاش فرهنگی جریان ضدانقلاب در اصفهان گفت یک روز دوستی را دیدیم که قبل‌چادری بود و هیئت می آمد. ایشان کم سن و سال و ساده هم بود. یک‌بار دیدیم در خیابان سگی را دستش گرفته است. اول فکر کردیم اشتباه می کنیم اما خودش بود. احوالش را پرسیدیم، گفت این سگ را یک خانم مهربانی به من داده و حتی خودش هم غذای سگ را تأمین می کند و گرنه من که پول نگهداری این حیوان را ندارم. وقتی تحقیق کردیم فهمیدیم آن خانم بهایی است و اینها با یک نقشه حساب شده‌ای دارند روی دخترهای شهر ما کار می کنند. وقتی دشمن دارد اینطور وجود زن سواسن‌فاده می کند، ما هم آنقدر مجال و فضا برای دفاع از اسلام و ارزش‌ها داریم که دیگر نیازی به حضور فیزیکی خانم‌ها در جبهه‌های مثل سوریه یا عراق نیست.

■ چقدر حقوق می گرفتید؟
سؤال بعدی که طرح شد، حقوق ماهانه مدافعان



حرم بود. در پاسخ به این سؤال جانباز محمودی گفت: این سؤال را خارج از فضای احساسی پاسخ می دهم. من همان حقوقی که به عنوان یک افسر پاسدار اینجا دریافت می کردم، هنگام حضور در سوریه هم همان را دریافت کردم. سایر دوستان هم همین طور، بعدها قرار شد حق مأموریت هم تعلق بگیرد که هیچ وقت عملی نشد. ما هم نه پیگیر هستیم و نه درخواستی در این خصوص داده‌ایم.

■ دفاع مقدس معنوی تر بود یا دفاع از حرم؟
از آنجایی که جانباز محمودی هم در دفاع مقدس و هم در دفاع از حرم حضور داشت، یکی از سؤالاتی که از سوی چند نفر از شرکت‌کنندگان در بحث مطرح شد این بود که حال و هوای دفاع مقدس بهتر و معنوی تر بود یا دفاع از حرم؟

در پاسخ به این سؤال آقای محمودی گفت: حداقل از نظر من این دو (دفاع مقدس و دفاع از حرم) یکی بود. سبقه و ساختار و سازمانش یکی بود. دشمن یکی بود و فرمانده یکی بود. مجموعه عواملی که باعث شد مسا در این دو جبهه قرار بگیریم یکی بود. از زمان جنگ تا الان نه اعتقادات ما تغییر کرده و نه انگیزه و شرات‌های دشمن. قطعاً همان چیزی که به جبهه‌های ما آن زمان معنویت می داد الان هم



■ همان حال و هوا وجود دارد.
■ دلان برای یک تکفیری سوخته؟
یک سؤال جالب که از سوی یکی از دانشجویان مطرح شد، این بود که «در مدت حضورتان در جبهه دفاع از حرم، دلان برای یک تروریست تکفیری سوخته است؟»

محمودی در پاسخ به این سؤال گفت: یک‌بار قبل از شهرک حمزه که مقابل خان طومان است، من به جنازه یک جوان تکفیری برخورد می کردم که مدارکش نشان می داد اهل ادب است. آنجا چند تکفیری کشته شده بودند و این جوان یکی از آنها بود. بعد از ظهر بالا سر این جنازه‌ها روی پلی رسیدم. وقتی نشستیم بیسیم توی دست یکی از این تروریست‌ها را بردارم و به پیچ‌های اطلاعاتی برسانم. جلودار رفتم دیدم یک جوان تکفیری است. با سرلوله تفنگم گوششی را از جیبش خارج کردم چون جنازه‌اش خونی بود و می ترسیدم دستم را خونی کند. خیلی دوست داشتم بدانم اینها چه چیزی در گوشش دارند چون بخشی از شخصیت این تروریست‌ها را می‌شد از داشته‌های گوششی‌شان فهمید. سرحوصله که گوشش را باز کردم و فیلم و عکس‌ها را نگاه کردم، فریب به ۳۰۰ عکس از آن جوان در این گوششی بود. تک تک دیدم. حتی یک عکس مسئله‌دار در گالری گوششی نبود. شاید ۸۰



کلیپ داشت، حتی یک دانه کلیپ مسئله‌دار نداشت. تمامی این عکس‌ها و کلیپ‌ها همگی در خصوص فضائل جهاد و جایگاه مجاهدین در این دنیا و آن دنیا ... بود.

این جانباز دفاع از حرم گفت: وقتی چهره آن جوان که خیلی خوشش بود به نظر آمد و داشته‌های داخل گوششی‌اش را کنار هم گذاشتم، دلم به حالش سوخت. او با زیبایی ظاهری‌اش می‌توانست در دانشگاه یا حتی عرصه بازیگری حضور پیدا کند و موفق باشد تا اینکه بخواهد به جنگ بیاورد و کشته شود. دلم برای این جوان سوخت، اما چرا؟ دلم سوخت چون او داشت در جبهه‌ای می جنگید که به اسم اسلام جنایت‌های بسیاری انجام می دادند. او در جبهه‌های می جنگید که سرنسله‌اش را مهینو نیست‌ها و استیکار جهانی با دلارهای عربی در دست داشتند. او جوانی را زیبایی‌اش را حرام چنین افکار باطلی کرده بود. اینها باعث شد من دلم به حال آن جوان بسوزد که چطور ذهنش را در اختیار گرفته و او را در جبهه باطل به هلاکت کشانده بود.

■ چرا بسجی‌ها رفتند؟
سؤال دیگر این بود که با وجود این همه نیروی نظامی کار آمد، چرا باید بسجی‌ها به جنگ می‌رفتند؟ در پاسخ به این سؤال محمودی گفت: من این سؤال را با یک مثال عرض می کنم. در اردوهای جهادی بچه‌های بسجی‌ها ابتدایی‌ترین وسایل اما با جان و دل می‌روند و یک مسجدا یا یک حمام و ... را در نواحی دورافتاده می‌سازند. شاید اگر شما ساختن همین حمام روستایی را به یک شرکت واگذار کنید، راحت‌تر باشد اما حضور این بسجی‌ها صرفاً عمرانی نیست، حضور این بچه‌ها در آن نواحی دورافتاده کادرسازی است و از طرف دیگر روحیه بسجی‌ها را به جوانان و مردم آن نواحی منتقل می کند.

همین اثرات و اختلال در حضور بسجی‌ها در جبهه دفاع از حرم هم دیده می‌شود. که فرهنگ بسجی‌ها در آن مناطق گسترش پیدا کند. آنها بروند و این روحیه را به جوانان آنجا منتقل کنند. جبهه ما تک بعدی نیست که بخوایم صرفاً نگاه نظامی داشته باشیم و شما هم نباید به این جبهه صرفاً تک بعدی نگاه کنید.

یادکرد



یاد کردی از شهید صادق گنجی
رایزن فرهنگی ایران در پاکستان

جاودانگی پیش از مراسم تودیع!

۲۸ آذر ۱۳۶۹ بود که خبری در رسانه‌های ایران منتشر شد. صادق گنجی، سفیر فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان که در شرف بازگشت به کشور بود، پیش از ورود به مراسم تودیعش توسط سپاه صحابه ترور شد. گنجی راهی را در پاکستان شروع کرده بود که بعدها از طرف اشخاصی چون سید محمدعلی رحیمی دنبال شد. رحیمی نیز رایزن فرهنگی و مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در پاکستان بود که شش سال پس از گنجی، توسط گروه جنگجویی ترور شد و به شهادت رسید.

■ انقلابی ۱۲ساله
شود او با دامادشان (شوهرخواهرش) شهید مزارعی رابطه دوستانه بسیار نزدیکی داشت و هر دو از هم‌زمان جبهه‌های دفاع مقدس به شمار می‌رفتند. سال ۶۴ در زندگی گنجی نقطه عطفی بود. در این سال او دواج کرد، اما کمی بعد شوهرخواهرش در جبهه به شهادت رسید و مدت زیادی نگذشته بود که نادر، برادرش نیز شهید شد. این دو اتفاق تأثیر زیادی در روحیه صادق گنجی گذاشته بود. اما سال ۴۲ در دشتستان متولد شده بود، از سنین توجوانی در مبارزات انقلابی شرکت کرده و به گفته خودش در ۱۲سالگی توسط ساواک دستگیر شده بود. او پس از پیروزی انقلاب در تشکیل انجمن‌های اسلامی دانش آموزان و سه نهاد سپاه پاسداران، کمیته انقلاب اسلامی و بسیج مستضعفین در برزجان فعالیت کرده و از نخیه‌های انقلابی و فرهنگی این شهر به شمار می‌رفت.

■ مبلغ جبهه‌ها
یکی از خصوصیات اخلاقی شهید گنجی، هوش بالا و زیرکی او در یادگیری مطالب و مسائل مختلف بود. امکان نداشت گنجی در آزمونی شرکت کند و نمره بالایی نگیرد. چنانچه با بهترین نمرات وارد مدرسه عالی شهید مطهری شد و با گرفتن مدرک کارشناسی در رشته الهیات، لباس روحانیت را برتن کرد.

■ شهادت ۲۸ آذر ۶۹
معلومات بالای شهید گنجی در کنار فصاحت بیانی که داشت، باعث شد بارها و بارها به عنوان مبلغ به جبهه‌های دفاع مقدس اعزام شود.

■ در حالی که گنجی در ۶۹، در حالی که گنجی تدارک بازگشت خود به ایران را می‌دید و می‌خواست در مراسم تودیعش در هتل اینتر نال لاهور شرکت کند، به محض پیاده شدن مقابل هتل توسط چند نفر از تروریست‌های سپاه صحابه ترور شد و به شهادت رسید. پیکر این شهید پس از انتقال به زادگاهش کنار دو شهید خانواده یعنی برادرش نادر گنجی و دامادشان هوشنگ مزارعی در گلزار شهدای برازجان آرام گرفت.

جدول

۹	۵		۲		
		۲	۹	۳	
		۳			
۶		۸	۳		
			۴	۵	
			۶	۷	
				۵	
			۱	۲	۶
				۵	۴

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۲۷۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	د	م	م	ا	ز	ا	ق	ب	ا	م	ب	ا	ر	ا
۲	و	خ	و	ل	ا	ز	ا	ن	ی	ا	ی	ا	ر	ف
۳	ا	ز	ا	ی	ا	ن	ی	ا	ر	ف	ا	ر	ف	ا
۴	ت	ع	ت	م	ر	و	ا	و	ر	ز	ا	و	ن	ا
۵	م	ر	د	و	ا	ت	د	ن	د	ی	ش	و	ن	ا
۶	م	ر	خ	ز	د	ا	ق	م	م	ن	و	ن	ا	و
۷	م	ر	خ	ز	د	ا	ق	م	م	ن	و	ن	ا	و
۸	ر	ا	ز	ا	ی	ا	ن	ی	ا	ر	ف	ا	ر	ف
۹	م	ر	د	و	ا	ت	د	ن	د	ی	ش	و	ن	ا
۱۰	م	ر	د	و	ا	ت	د	ن	د	ی	ش	و	ن	ا
۱۱	م	ر	د	و	ا	ت	د	ن	د	ی	ش	و	ن	ا
۱۲	ت	ع	ت	م	ر	و	ا	و	ر	ز	ا	و	ن	ا
۱۳	م	ر	د	و	ا	ت	د	ن	د	ی	ش	و	ن	ا
۱۴	ت	ع	ت	م	ر	و	ا	و	ر	ز	ا	و	ن	ا
۱۵	ج	ر	ک	ت	ک	پ	ش	ت	ی	ا	ر	ف	ا	ر

از راست به چپ

۱- نخستین وسیله نقلیه که مسافران را از تهران به شهری برد - از هر دو طرف معامله ممنوع است - ۲- واحد قنات و کوه - همراه تب - نخستین شهید صدر اسلام - ۳- خاموش فرنگی - کنسرو ماهی - تنظیم کلی موتور با دستگاه الکترونیکی - خوراک طیور - ۴- گاز نجیب - نمایش تلویزیونی - کوهی مشرف بر سندج - ۵- گروه، صنف - همراه پیله - زبانداری بی زبان - علامت فعل استمراری - ۶- حرف خطاب - کلیسای تاریخی پاریس - شیار لوله تفنگ - ۷- قهرمان شورشی سیاهپوش و اسب سوار - شش - دسته شمشیر - ۸- ضمیر انگلیسی - قدرت ناتمام - اسلحه‌ای در شمشیربازی - از حروف صدا دار - ۹- قاضی ورزشی - خوردنی ناماکول - سندروم نقص ایمنی اکتسابی - ۱۰- نیاز دمپای شلوار نظامیان - کتاب سعدی - گلگه - ورودی در ایتالیا - ۱۱- نقش تئاتری - گناه - پرچم - نخست وزیر اسبق انگلیس - ۱۲- بی‌اعتبار - ورق کاغذ - قصاب - ۱۳- موی گردن شیر - دیو شاهنامه - پایه و بنیاد - پسوند شباهت - ۱۴- شهر تشنه فریب - ناسیونال - قسمت نرم جلوی سرنوژاد - ۱۵- سردسیر - کنایه از تکلیف و کار ناگزیری که باید انجام شود.

از بالا به پایین

۱- پیر نه جوان - تغییر شکل دوزیستان - ۲- خاکستری روشن - اتوبوس فضای - جوب مثبت - ۳- بدی - قورباغه - زینت - مؤذن پیامبر - ۴- عبادت کردن - جدید - یادگان تهران - آش - ۵- دبو - صدای سیلی ابدار - محصول صادراتی عراق - ۶- آبادی - شهید هوانیروز - استوار - ۷- روز فراموش نشدنی در هر خانواده - قافله شترسواران - زانوی در - ۸- سطل - سگ بیمار - خورشید - زمین آماده برای کشت - ۹- حنا - نهی شاعرانه از آمدن - تالار - ۱۰- زادگاه رستم - شایع‌ترین بیماری کبدی - رنگ مو - ۱۱- گیاه لایه لایه - علم ستاره‌شناسی - سرنه - ۱۲- از حروف صدادار - سرای مهر - رود شولوفخ - پرده گوش - ۱۳- حجاب کامل - نانوا - مخترع تلفن - مرغ می‌رود - ۱۴- خمیازه - زمان گذشته - نوعی پارچه ضخیم و خشن - ۱۵- ایستگاه بهداشتی - مکان ورزشی باستانی

۹	۵		۲		
		۲	۹	۳	
		۳			
۶		۸	۳		
			۴	۵	
			۶	۷	
				۵	
			۱	۲	۶
				۵	۴